

تبیین «قانون عمل و عکس العمل» طبق «اصل مشارکت» در فلسفه کانت

رضا ماحوزی، دانشجوی دکتری فلسفه دانشگاه اصفهان
دکتر یوسف شاقول، استادیار فلسفه دانشگاه اصفهان

چکیده

طرح شده توسط هیوم درباره بی اعتباری اصل ثبات جوهر، اصل علیت و مسئله استقراء پاسخ می دهد، و هم تکلیف متافیزیک در استفاده نادرست از این اصول را روشن می سازد. علاوه بر این پس از تحلیل این سه اصل - یعنی اصل ثبات جوهر، اصل علیت و اصل مشارکت - دو قلمرو مستقل ولی مرتبط فنومنها^۱ و نومنها^۲ را از هم تفکیک کرده و به دعوی قطعیت (دترمینسم) علی و آزادی انسان خاتمه می دهد.

از همه اینها مهمتر تأسیس علم پیشینی تحت عنوان «علم طبیعی محض» است که کانت در نگاهی کلی همه اصول پیشین فاهمه، و در نگاهی اخص، آنالوژیهای تجربه را بعنوان گزارهها و ارکان تشکیل دهنده آن لحاظ می کند. کانت این مسئله را با گزارههای تألیفی پیشینی مرتبط ساخته و گزارههای این علم کاملاً محض را همان گزارههای تألیفی پیشینی بحساب می آورد.^۳

۱. analogies of experience یا همان اصول دسته

نسبت با نامهای «تشابهات تجربه» و «تمثیلهای تجربه» نیز ترجمه شده است. با اینحال عنوان آنالوژیهای تجربه بهتر تشخیص داده شده است.

2. phenomenon (نمود)

3. noumenon

۴. «در میان اصول فیزیک عمومی (= عام) چندین اصل هست

هدف کلی کانت در نیمه نخست نقد عقل محض تبیین معرفت تجربی از جهان در شکل و قالب فیزیک نیوتنی است. در این میان، اصول فاهمه و خصوصاً اصول دسته نسبت واجد اهمیت بیشتری هستند. این نوشتار با بررسی دعاوی و براهین کانت درباره سومین اصل دسته نسبت (اصل مشارکت) و لحاظ رابطه آن با توالیهای ذهنی تصورات در قوه خیال، و همچنین دومین اصل این دسته (اصل علیت)، به این مسئله می پردازد که آیا طرح کانت در تبیین فلسفی سومین قانون فیزیک نیوتنی موفق بوده است و آیا طرح مذکور با دیگر آنالوژیها سازگار است یا خیر.

کلیدواژگان

تجربه؛ فیزیک محض؛ اصل مشارکت؛ فیزیک نیوتنی؛ آنالوژیهای تجربه؛ توالی؛ همبودی.

مقدمه

بیشک محوریتترین بخش کتاب نقد عقل محض، اصول فاهمه و از میان آنها اصول دسته نسبت (آنالوژیهای تجربه)^۱ است، چراکه کانت با اثبات آنها هم به مشکلات



■ از میان اصول فاهمه، آنالوژیها نقش بیشتری در تبیین فیزیک نیوتنی بر عهده دارند. کانت از آنالوژی اول که مدعی بقاء جوهر است، قانون بقاء ماده و از آنالوژی دوم که متعلق به مقوله علیت است، قانون لختی (اینرسی) و از آنالوژی سوم که متعلق به مقوله مشارکت است، قانون تساوی عمل و عکس العمل را استنتاج می‌کند.

هرکدام یک اصل هستند، آنالوژیهای تجربه با سه اصل و اصول موضوعه اندیشه تجربی بنحو کلی نیز با سه اصل، مجموعاً هشت اصل اصول فاهمه را تشکیل می‌دهند.

کانت اصول دسته کمیت و کیفیت یعنی اصول متعارفه شهود و پیشیابیهای ادراک حسی را «اصول ریاضی»^۵ و اصول دسته نسبت و جهت یعنی آنالوژیهای تجربه و اصول موضوعه اندیشه تجربی بنحو کلی را «اصول پویا» یا قوانین دینامیکی نام می‌نهد. بدین ترتیب اصول ریاضی با کاربردی قوامبخش که دارای قطعیتی شهودی است، از اصول پویا با کاربردی نظامبخش که دارای قطعیت برهانی

→ که از آن کلیتی که مطلوب ماست برخوردار است، از قبیل این قضیه که جوهر باقی می‌ماند و ثابت است و هرآنچه حادث می‌شود همواره از پیش بموجب علتی بر طبق قوانین ثابت و جوب یافته است و نظایر آن. اینها واقعاً قوانین کلی طبیعتند که کاملاً مقدم بر تجربه ثبوت دارند. بدین وجه علم طبیعی محض بواقع وجود دارد.» (کانت، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، بند ۱۵)

5. axioms of intuition
6. anticipations of empirical perception
7. postulates of empirical thought in general
8. mathematical

در این نوشتار اصل مشارکت بعنوان یکی از گزاره‌های این علم محض بررسی شده و جایگاه آن، و همچنین نسبت آن در تغایر و همسویی با دیگر گزاره این علم، یعنی اصل علیت، ارزیابی شده است. برای روشن شدن جایگاه و عملکرد اصل مشارکت، لازم است به جایگاه کلی اصول فاهمه و خصوصاً آنالوژیهای تجربه و سپس اصل مشارکت نگاهی داشته باشیم.

جایگاه آنالوژیهای تجربه در نقد عقل محض

کانت در کتاب نقد عقل محض پس از آنکه حسیات استعلایی و صورتهای پیشینی آنرا بررسی نمود، فصل حجیمی را به منطق استعلایی اختصاص داده و این فصل را نیز به دو بخش تحلیل استعلایی و دیالکتیک استعلایی تقسیم کرده است. بخش تحلیل استعلایی به قوه فهم، مفهوما و اصول پیشینی آن و بخش دیالکتیک استعلایی نیز به قوه عقل، مفهوما و اصول پیشینی آن می‌پردازد. همچنین وی بخش تحلیل استعلایی را به دو قسمت عمده تحلیل مفاهیم و تحلیل اصول تقسیم کرده است. در تحلیل اصول پس از بررسی شاکله‌های مقولات و اصل برتر احکام تحلیلی و تألیفی، دستگاه منظم اصول فاهمه تحت ارزیابی قرار گرفته است.

کانت جدول اصول فاهمه را بموازات جدول مقولات و شاکله مقولات تنظیم کرده و مدعی است جدول کاملی از این داده است. وی متناسب با مقولات دسته کمیت و کیفیت و نسبت و جهت، چهار دسته اصل را بترتیب با نامهای اصول متعارفه شهود،^۵ پیشیابیهای ادراک حسی،^۶ آنالوژیهای تجربه و اصول موضوعه اندیشه تجربی^۷ بنحو کلی ذکر می‌کند. بجز اصول متعارفه شهود و پیشیابیهای ادراک حسی که

است تفکیک می‌شود.

اصول ریاضی ناظر بر اطلاق ریاضیات (ریاضیات اشتدادی) بر علوم طبیعی بوده و صرفاً با «شهود» محض نموده‌ها سروکار دارند، از همینرو بنحو نامشروطی مطلقند؛ یعنی حتی بدون وجود تجربه نیز اعتبار عینی دارند. این اصول چون با وجود نموده‌ها کار ندارند بلکه صرفاً به شهود نموده‌ها می‌پردازند، ضرورتشان مبتنی بر تجربه و اعمال بر تجربه نیست، و از همینرو قطعیت شهودی دارند.

کانت عملکرد اطلاق مقولات بر کثرات حسی را «ترکیب»^۹ نام نهاده و آنرا از «اتصال»^{۱۰} که مربوط به اصول پویاست تفکیک می‌کند. ترکیب در اینجا همان پیوستگی کاملی است که نموده‌ها را در زمان و مکان، ممتد فرض می‌دارد. حال آنکه اصول دسته نسبت و جهت با وحدت بخشیدن به وجود نموده‌ها، «عین»^{۱۱} را ساخته و آنها را به همدیگر مرتبط می‌سازند. در اتصال، کثراتی با همدیگر تألیف می‌شوند که ضرورتاً به یکدیگر تعلق دارند. در این تألیف «وجود» کثرات با همدیگر متصل می‌شود. مثلاً «وقتی یک ادراک حسی در یک نسبت زمانی با ادراک حسی دیگری داده می‌شود، آنگاه اگرچه ادراک حسی دوم نامتعین است و نمی‌دانیم که «چیست» و «مقدارش» چقدر است، ولی می‌توانیم این را بگوییم که وجودش ضرورتاً با ادراک حسی قبلی متصل است»^{۱۲}. اتصال وجود نموده‌ها در یک تجربه، چیزی جز تعیین وجود نموده‌ها در زمان برحسب قوانین ضروری نیست که صرفاً بموجب آنها نموده‌ها اعتبار عینی پیدا می‌کنند و در نتیجه بصورت تجربه در می‌آید.^{۱۳}

آنالوژیهای تجربه، وجود نموده‌ها را در پیوند با یکدیگر نظم می‌بخشد و اصول موضوعه اندیشه تجربی، وجود نموده‌ها را در پیوند با فهم، برخلاف

■ کانت عملکرد اطلاق مقولات بر کثرات حسی را «ترکیب» نام نهاده و آنرا از «اتصال» که مربوط به اصول پویاست تفکیک می‌کند. ترکیب در اینجا همان پیوستگی کاملی است که نموده‌ها را در زمان و مکان، ممتد فرض می‌دارد.

اصول ریاضی که با طبیعتی ایستا سروکار دارند و با بازگردانیدن تنوع و کثرت به یک وحدت منطقی پدید می‌آیند، اصول پویا با طبیعتی پدیدآینده و ازین‌رونده سروکار دارند که با تحویل تنوع و کثرت به رابطه‌ها (بنا به عملکرد آنالوژیها) یا پیوند منطقی یعنی حکم و قیاس (بنا به عملکرد اصول موضوعه اندیشه تجربی) تحقق می‌پذیرد.^{۱۴} از همینرو کانت اصول پویا را قوانین دینامیکی نیز نامیده است.

بر همین اساس است که کانت، بکارگیری اصول فاهمه، خصوصاً اصول دسته نسبت (آنالوژیها) را بنحو صرف یعنی بدون شهود، در حقیقت بکارگیری آنها بنحو قوامبخش^{۱۵} می‌داند. بعنوان مثال قاعده علیت تنها نموده‌های حس را نظم و وحدت می‌بخشد ولی این قاعده قوامبخش نیست تا بتوان در پناهش به سلسله‌یی از شرطها در بیرون از مرز «نمود» دست

9. composition

10. nexus

11. object

12. Kant, I. *Critique of Pure Reason*, trans. Norman Kemp Smith, New York, Macmillan, 1787, A161.

۱۳. کانت، تمهیدات، بند ۲۶.

۱۴. خراسانی، شرف‌الدین، از برونو تا کانت، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶، ص ۲۶۴.

15. constitutive

یافت و بنابراین صحیح نیست که از آن یک «نامشروط» - خارج از مرزهای تجربه - استنتاج کرد. اگر اصلهایی که در واقع راهنما و نظامبخشند و تنها در نسبت با تجربه متعین می‌شوند، بنحو مقوم، یعنی فی نفسه و بدون ارتباط با متعلقات و کثرات تجربی، بکار گرفته شوند و عبارت دیگر همچون اصلهای عینی^{۱۶} بکار روند، ناگزیر معرفتهایی متناقض عرضه می‌دارند در صورتیکه اگر آنها را فقط بعنوان قاعده‌هایی برای وحدت و نظام تلقی کنیم هیچگونه جایی برای تناقض باقی نمی‌ماند.^{۱۷}

از میان اصول فاهمه، آنالوژیها نقش بیشتری در تبیین فیزیک نیوتنی بر عهده دارند. کانت از آنالوژی اول که مدعی بقاء جوهر است، قانون بقاء ماده و از آنالوژی دوم که متعلق به مقوله علیت است، قانون لختی (اینرسی)^{۱۸} و از آنالوژی سوم که متعلق به مقوله مشارکت است، قانون تساوی عمل و عکس‌العمل^{۱۹} را استنتاج می‌کند. اینگونه است که فلسفه کانت، علم نیوتنی را با زیبایی تمام تبیین می‌کند. کانت در کتاب بنیادهای متافیزیکی علم طبیعت، همین مطلب را بیان می‌دارد ولی در آنجا سخن بر سر نیروهای ذاتی موجود در اجسامی مادی است که با یکدیگر در ارتباطند ولی در همین ارتباط ذاتی اجسام با یکدیگر است که مقولات و اصول دسته نسبت (آنالوژیهای تجربه) درباره آنها بکار می‌رود.^{۲۰}

جایگاه اصل مشارکت

سومین آنالوژی مورد بحث کانت، اصلی است که اولاً طرح آن باین شکل، ابتکار خود کانت است زیرا اصولاً تا پیش از او هیچگاه تبیین نشده بود و ثانیاً بدلیل ارتباطش با قانون عمل و عکس‌العمل در فیزیک از یکسو و اصل علیت از سوی دیگر جایگاهی

ویژه در این مجموعه بخود اختصاص داده است. نیوتن در سومین قانون فیزیک، نگاه خود به قانون اینرسی را تکمیل کرد. بنا بر آزمایشهای او، اگر جسمی بر جسم دیگر نیرو وارد کند همیشه جسم دوم نیز نیرویی بر جسم اول وارد می‌کند. بعلاوه معلوم می‌شود که همواره اندازه ایندو نیرو یکسان و جهت آنها مخالف هم است. پس هیچ نیرویی بصورت تک‌نیروی مجزا نمی‌تواند وجود داشته باشد. بدین ترتیب نیوتن سومین قانون خود (قانون عمل و عکس‌العمل) را اینگونه بیان می‌کند: «هر عملی، عکس‌العملی بهمان اندازه و در خلاف جهت عمل دارد».^{۲۱}

کانت نیز در کتاب بنیادهای متافیزیکی علم طبیعت، پس از آنکه مفهوم جوهر و ماده را یکی گرفت، به تبیین جنبش ماده در مکان می‌پردازد و این قانون را صورتبندی می‌کند: «هرگاه جسمی بر جسم دیگر نیرویی وارد کند جسم مذکور نیز بهمان اندازه و در جهت مخالف نیرو وارد می‌آورد. از اینرو همه اجسام باید محرک و متحرک باشند».^{۲۲} پس لااقل در ظاهر مسئله، کانت با نیوتن همعقیده است.

این قانون گرچه در نسبت با قانون اینرسی بوده و

16. objective

۱۷. شاهرودی، ع. «نقد نظریه کانت در شناخت علوم»،

کجهان‌اندیشه، ش ۱۸.

18. inertia

19. action and reaction

20. Kant, I. *Metaphysical Foundation of Natural Science*, trans. Michael Friedman, Cambridge University Press, 2004, p.477.

۲۱. هالیدی، فیزیک، ترجمه مهدی گلشنی، تهران، مرکز نشر

دانشگاهی، ۱۳۶۲، ص ۹۳.

22. Kant, *Metaphysical Foundation of Natural Science*, p.PXXiv.



آنها کامل می‌کند، لیکن تبیین آن برای کانت هم حایز اهمیت است و هم مشکل. حایز اهمیت است چون برخلاف گفته هیوم، نوع دیگری از رابطه اعیان با یکدیگر یعنی رابطه‌های متقابل و برگشتپذیر، نه متوالی را کشف کرده است؛ و مشکل، چون با گفته‌های او در اصل علیت در تغایر قرار می‌گیرد. کانت می‌باید رابطه متقابل اعیان را چنان تبیین کند که از یکسو با آنالوژی دوم در مسئله نحوه ایجاد عین و تعیین نسبت زمانی آنها در تقابل قرار نگیرد و از سوی دیگر همبودی زمانی متقابل برگشتپذیر را با توالیهای ذهنی حاضر در خیال جمع آورد. اینکه کانت در این کوشش موفق بوده است یا خیر، باید مورد داوری قرار می‌گیرد.

مسئله اصل مشارکت

کانت در اصل مشارکت با دو مسئله مواجه است، او باید اصل مزبور را هم در نسبت با عملکرد قوه خیال بسنجد و هم آنها را با عملکرد اصل علیت هماهنگ سازد، با این توضیح که نمودهای پراکنده حس در توالی‌یی ذهنی در قوه خیال مرتب گشته و اندکی با هم تألیف یافته‌اند. در مقابل - بنا بر اصل مشارکت - اعیانی وجود دارد که در یک زمان با هم بسر می‌برند و بر همدیگر اثر متقابل می‌گذارند. عبارت دیگر آنها همبودند نه متوالی. حال بگفته کمپ اسمیت چگونه می‌توان از توالی نمودها در خیال، همبودی آنها را در تجربه نتیجه گرفت؟ بتقریر دیگر اگر نمودها همواره بنحو متوالی بر ما عرضه می‌شوند، چگونه می‌توانیم از این نمودهای متوالی، اعیانی را نتیجه بگیریم که نه در نظمی برگشتناپذیر از زمان، بلکه در یک زمان با هم بسر می‌برند و بنحو متقابل و برگشتپذیر، بر همدیگر اثر می‌گذارند.^{۲۳} اگر اعیان، همبود با هم باشند آنگاه در توالی هم نیستند و هیچکدام نمی‌تواند

مقدم بر دیگری باشد.

مسئله دومی که کانت خود را مواجه با آن می‌بیند اینست که اصل مشارکت مدعی همبودی اعیان در نظمی دوسویه است، لیکن اصل علیت مدعی توالی یکطرفه برگشتناپذیر است. هر دو مدعی تأثیر و تأثری عینی و تجربی هستند زیرا که این تأثیر و تأثر را نه در وهم و خیال بلکه در عین جستجو می‌کنند. ولی کانت در آنالوژی دوم مدعی شده بود که

تجربه فی‌نفسه، یا بعبارت دیگر معرفت تجربی از نمودها، صرفاً از آنجا ممکن است که توالی نمودها و بنابراین همه تغییرات را تابع قانون علیت می‌کنیم و نتیجه می‌گیریم که خود نمودها بعنوان متعلقات تجربه، صرفاً برطبق این قواعد ممکن خواهد بود.^{۲۴}

کانت همچنین گفته بود که اگر شاکله علت و معلول را بکار نبریم، هیچگاه نمی‌توانیم ادراک‌هایی حسی که عینی و ضرورتاً مقدم بر ادراک‌های مؤخر هستند را از توالیهای ذهنی تفکیک کنیم. بعبارت دیگر هیچگاه نمی‌توانیم تجربه‌مان از یک رخداد را از صرف توالی خیالی تمییز دهیم. بدون شاکله علت و معلول، تصورات ما چیزی جز مجموعه‌یی از بازیهای تصورات در خیال که به هیچ عینی مربوط نیستند، نخواهند بود.^{۲۵} بنا بر این گفته صریح، چگونه می‌توان معرفتی عینی را که فقط از راه عملکرد اصل علیت حاصل می‌آید با ادعای اصل مشارکت که آنها مدعی معرفتی عینی است جمع کرد. اگر فقط اصل علیت است که تجربه عینی را از صرف توالیهای خیالی

23. Smith, N.K. *Commentary to Kant's Critique of Pure Reason*, Humanities Paperback Library, 1984, pp.382-83.

24. Kant, *Critique of Pure Reason*, B234.

25. Ibid, A194; B239.



تمتایز می‌سازد پس اصل مشارکت، که هم مدعی معرفتی عینی است و هم مدعی ارزیابی نظمی برگشتپذیر و در عین حال عینی، چگونه می‌تواند خود را با داعیه آنالوژی دوم سازگار کند؟

پیش از آنکه اصل مشارکت و برهانهای آنرا بیان نماییم، می‌توانیم جهت نشان دادن عملکرد اصل علیت و اصل مشارکت بر نمودهای متکثر حاضر در خیال، به فرق توالی و همبودی اشاره داشته باشیم. کانت برای تفکیک توالی عینی از توالی ذهنی و هرگونه نظم خیالی، معیاری را طرح کرد که اگر نمودها تحت آن قرار بگیرند، بعنوان «رخداد» و یک «عین» که دارای نسبت زمانی معینی است ظاهر می‌شوند. معیار مزبور همان قاعده علیت است که ضرورتاً توالی عینی را از توالی ذهنی متمایز می‌سازد. اینک کانت برای تمییز تجربه رخداد، از تجربه اعیان همبود - که نتیجه عملکرد اصل مشارکت است - همان ملاک را پیشنهاد می‌کند. بگفته استینهاف، کانت معتقد است که نیاز به جدا کردن تجربه یک رخداد از تجربه اعیان همبود، ما را وامی‌دارد تا نظم زمانی ویژه‌ی را تحت قاعده علیت بر تصوراتمان تحمیل کنیم.²⁶ بنابراین ملاک تشخیص توالی علی از همبودی، همان نظم زمانی برگشتناپذیر تحت قاعده علیت می‌باشد و ملاک همبودی نیز توالی برگشتپذیر تصورات اعیان در یک زمان واحد است. کانت جهت توضیح معیار اخیر می‌گوید:

ما زمانی همبودی اعیان را درک می‌کنیم که نظم [بکارگرفته‌شده] در تألیف دریافت²⁷ کثرات، چندان موضوع اختلاف نباشد. یعنی فرقی نمی‌کند که این نظم را از A آغاز می‌کنیم و پس از B و C و D بسوی E برویم و یا از E آغاز کنیم و بسوی A برویم، در حالیکه این

نظم در توالی علی غیرقابل برگشت است زیرا هنگام درک E، A به زمان گذشته تعلق داشته و نمی‌تواند متعلق ادراک قرار گیرد.²⁸

اصل مشارکت

قانون عمل و عکس‌العمل در فیزیک نیوتنی کانت را بر آن داشت تا نحوه دیگری از رابطه اعیان با یکدیگر را علاوه بر گونه رابطه‌های علی برگشتناپذیر، تبیین نماید. او دو تقریر از اصل مشارکت را در ویرایش اول و دوم نقد اول آورده است که ابتدا تقریر اول را می‌بینیم.

کانت در تقریر اول مشارکت می‌گوید: «تمام جوهرها مادام که همبود باشند در مشارکت تام قرار دارند؛ یعنی در یک رابطه درونی متقابل بسر می‌برند.»²⁹ در این تقریر، کانت بر همبودی جوهرها تأکید می‌ورزد. این جوهرهای همبود بگونه متقابل بر یکدیگر اثر می‌گذارند. بنابراین تأثیر جوهری بر جوهر دیگر نه یکسویه بلکه دوسویه است و چون جوهرها تغییرناپذیرند، پس تأثیر هر جوهر بر جوهر دیگر در واقع تأثیر آن بر اعراض و کیفیات جوهر دیگر است. بنابراین جوهرها بنحو متقابل اعراض همدیگر را تعیین می‌بخشند. این تعیین‌بخشی بدلیل همبود و متقابل بودن آنها، نه در توالی زمانی، بلکه در یک زمان انجام می‌گیرد.³⁰

در تقریر دوم، اصل مشارکت اینگونه بیان شده

26. Steinhoff, G. *Kant's Reply to Hume in the Second Analogy*, Utah State University: <http://bu.edu/wcp/papers/Meta/MetaStei.htm>.

27. apprehension

28. Kant, *Critique of pure Reason*, B258.

29. Ibid, A211.

30. Ibid, B259.

است: «همه جوهرها مادام که مکاناً همبود ادراک شوند، در یک تبادل تام [با هم] بسر می‌برند».³¹ تقریر اخیر بر نقش هم‌مکانی جوهرها در اینگونه رابطه‌های متقابل تأکید می‌ورزد. لازمه اینکه جوهرها بر یکدیگر متقابل داشته باشند اینست که فاصله و شکاف مکانی و زمانی بی بین آنها نباشد.

شاید مکان در هیچکدام از آنالوژیها باندازه آنالوژی سوم نقش نداشته باشد. جایگاه مکان در این اصل چنان برجسته است که حتی قید «مکاناً همبود» در تقریر دوم این اصل آورده شده است. فرض همبودی اعیان و تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر مستلزم مکان پر است و اصولاً مکان خالی متعلق ادراک ما قرار نمی‌گیرد.

علاوه بر آن، فرض مکان تهی مساوی با انفصال نموده‌ها از همدیگر، بدون توالی یا همبودی آنها خواهد بود. کانت خود می‌گوید: «براحی بی می‌بریم که صرفاً از طریق تجربه‌های ماست که نفوذهای مستمر در همه بخشهای مکان می‌تواند احساسهای ما را از یک عین به عین دیگر رهنمون سازد».³² بنابراین نباید بین دو عین که بر یکدیگر تأثیر متقابل می‌گذارند، انفصال زمانی یا مکانی وجود داشته باشد. از سوی دیگر همانگونه که کانت درباره دیگر آنالوژیها بیان کرده است، اثبات واقعیت عینی مفهوم مشارکت بدون شهود بیرونی در مکان و تنها بوسیله عقل محض غیرممکن است. ما بوسیله زمان، مقولات را شاکله‌دار می‌کنیم و نسبت زمانی نموده‌ها را نسبت به همدیگر معین می‌نماییم ولی باید نموده‌هایی مکانی نیز از خارج به ما داده شود تا بتوانیم آنها را در معرفتی تجربی متعین بداریم.

کانت بمدد همبودی مکانی اعیان، فرضیه مشارکت منادهای کاملاً منفرد لاینیتس را رد می‌کند

و می‌گوید:

مشارکت در چیزهایی که هر یک از آنها بلحاظ قوام ذاتی خود کاملاً منفرد است، هرگز دریافتنی نیست. از اینرو لاینیتس، باین دلیل که به جوهرهای جهان چنان مشارکتی را نسبت داد که فقط فهم آنرا می‌اندیشد، به وجود خدایی بمنزله واسطه نیازمند شد. زیرا او بحق دریافت که چنین مشارکتی صرفاً از طریق وجود جوهرها ادراکناپذیر است. ولی ما می‌توانیم امکان مشارکت (مشارکت جوهرها چونان نموده‌ها) را کاملاً برای خود درکپذیر سازیم، بشرطی که جوهرها را در مکان، یعنی در شهود بیرونی متصور داریم، زیرا مکان خود بنحو پیشینی، نسبتهای بیرونی صوری [علیت و مشارکت] را چونان شرطهای امکان نسبتهای واقعی (درکنش و واکنش، و در نتیجه در مشارکت) در خود می‌گنجاند.³³

کانت برای این اصل سه برهان بیان داشته است که بترتیب به بیان و توضیح آنها می‌پردازیم.

برهان اول: بطور خلاصه می‌توان این برهان را اینگونه بیان کرد: ادراکات فراآمده از قوه خیال همواره متوالی هستند، بنحوی که وقتی یک نمود متعلق ادراک قرار گرفت نمود قبلی گذشته است و دیگر حضور ندارد. بنابراین همبود، یعنی در وضعیتی که اگر یک نمود وجود داشت، نمود دیگر نیز در همان زمان وجود داشته باشد، نیستند. از سوی دیگر در

31. Ibid, B256.

32. Ibid, B260.

33. Ibid, B293.

کانت، سنجش خرد ناب، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۲، ص ۳۳۳.

خارج، اشیائی داریم که با هم همبوندند و بهمینرو ادراکهای حسی آنها متقابلاً مبتنی بر یکدیگر است. پس بضرورت باید بنیادی پیشینی باشد تا مشارکت عینی آنها را تضمین کند.³⁴ کانت در این برهان با تأکید بر حضور اعیانی خارجی که متقابلاً بر هم اثر می‌گذارند لزوم اصلی پیشینی که بتواند این نوع رابطه را تبیین کند نتیجه گرفته است. یعنی ابتدا وی این را مسلم گرفته است که نوع دیگری از رابطه اعیان

دیگر جدا می‌شود. آنگاه سلسله تصورات تجربی، یعنی تجربه هر عین جدید، باید دوباره از نو آغاز شود بدون اینکه کمترین اتصال و ارتباطی با تصور قبلی داشته باشد و بدون اینکه کمترین نسبتی زمانی با آنها داشته باشد.³⁵ کانت در این برهان همبندی اعیان در مکان و اتصال تجربی آنها با همدیگر را دلیلی بر وجود مبنای پیشینی دانسته است که رابطه مشارکتی آنها را توجیه می‌کند.

با یکدیگر یعنی رابطه متقابل (عمل و

مشارکت در

عکس‌العمل) وجود دارد و آنگاه

چیزهایی که هر یک از آنها

سعی کرده است با طرح اصلی

برهان سوم: در ذهن ما همه نموده‌ها - از

آنجا که در یک تجربه ممکن

مندرجند - باید در جریان

فعالیت ادراک نفسانی³⁶

قرار داشته باشند و

مادام که این اعیان

بصورت همبود در

اتصال با یکدیگر متصور

شوند باید متقابلاً وضعیت

همدیگر را در «یک» زمان معین

کنند و بدین ترتیب یک کل (مجموعه) را

بسازند. اگر این مشارکت ذهنی³⁷ مبتنی بر یک

مبنای عینی باشد یا به نموده‌ها همچون جوهرها

مربوط باشد، پس درک حسی یکی بعنوان مبنا باید

درک حسی دیگری را ممکن سازد و برعکس. باین

معنا که توالی‌یی که در ادراکات یافت می‌شود را

نمی‌توان به اعیان نسبت داد بلکه برعکس این اعیان

می‌توانند بعنوان اعیان همبود متصور شوند اما این

مسلماً گرفته است که نوع دیگری از رابطه اعیان

با یکدیگر یعنی رابطه متقابل (عمل و

عکس‌العمل) وجود دارد و آنگاه

سعی کرده است با طرح اصلی

پیشینی، وجود این نوع

رابطه را تبیین کند.

بنابر نظر کمپ

اسمیت گرچه کانت

از همزمانی نموده‌ها،

رابطه‌های متقابل اعیان و

جوهرها را نتیجه گرفته است ولی

می‌توان مورد‌های بسیاری را در حس و

خیال نشان داد که واجد سلسله‌های

برگشتپذیرند ولی نمی‌توان از آن، همبودیشان را نتیجه

گرفت. بعنوان مثال می‌توانیم در یک آلت موسیقی،

سلسله اصوات متغیر مستمری ایجاد کنیم و آنگاه در

یک توالی بیواسطه، همان سلسله را مجدداً ایجاد کنیم.

ولی از این سلسله برگشتپذیر نمی‌توانیم برای اثبات و

بیان مشارکت دوسویه آنها استفاده کنیم.³⁸

برهان دوم: اعیان متعددی وجود دارد که با هم در

مکانی واحد و پیوسته قرار دارند. اینکه درک من از

یک عین به عین دیگر منتقل می‌شود تنها ناشی از

مشارکت این اعیان با یکدیگر است. بدون این

مشارکت، درک حسی از یک نمود مکانی از نمودهای

34. Kant, Critique of Pure Reason, A211; B257.

35. Smith, Comentary to Kant's Critique of

Pure Reason, p.386.

36. Kant, Critique of Pure Reason, A214.

37. apperception

38. subjective



اگر همزمانی

گویای برگشتپذیری نمودها

و اعیان باشد پس نسبت

اعیان با یکدیگر

نباید نسبتی علی باشد،

چرا که در نسبت علیت زمان

برگشتناپذیر است.



... نفوذ متقابل مشارکت عینی³⁹ جوهرهاست که بدون آن، رابطه تجربی همبودی، در تجربه داده نخواهد شد.⁴⁰

در این برهان که بگفته کمپ اسمیت گویی پیش از دیگر برهانها نوشته شده است، کانت با تفکیک گمراه‌کننده مشارکت (همبودی) ذهنی از مشارکت عینی چنین استدلال می‌کند که تنها صورت دوم مشارکت به فرض کاربرد مقوله مشارکت نیاز دارد، حال آنکه در برهانها دیگر چنین گفته شده است که تنها در نسبت متقابل اعیان با یکدیگر است که همبودی درک می‌شود. بنظر می‌آید برهانهای دیگر پس از این برهان نوشته شده‌اند و کانت نظری را که در این برهان داشته، در آنها اصلاح کرده است.⁴¹

شرح برهان بدین تقریر است که نمودها یک مشارکت ذهنی در ادراک نفسانی محض دارند که وضعیت همدیگر را از لحاظ نسبتهای زمانی معین می‌کنند و یک مجموعه (کل) را می‌سازند. بنابر این وضعیت، دیگر نمی‌توان توالیهای تألیف‌شده در قوه خیال را به آنها نسبت داد ولی در مشارکت عینی جوهرها، با اطلاق مقوله مشارکت است که می‌توان اعیان همبود را در تجربه مشاهده کرد بنحوی که جوهرها بنحو واقعی، تعینات همدیگر را مشخص

سازند. پس اعیان همبودی وجود دارد که نمایانگر مشارکت عینی جوهرها با یکدیگر باشد.

البته اینکه اعیان همبود چگونه متقابلاً تعینات همدیگر را مشخص می‌دارند بنحو پیشینی بر ما معلوم نیست. آنچه بنحو پیشینی شناخته می‌شود اینست که تعینات جوهرها در یک تبادل متقابل انجام می‌گیرد. این اصل بهیچرو از تجربه اخذ نگردیده است بلکه تجربه خود بر آن مبتنی است. کانت «روابط جوهرها با هم را که در آن، یک جوهر تعینات خود را متأثر از جوهر دیگر دارد، «نفوذ»، و هرگاه جوهرها متقابلاً مبنای تعینات جوهر دیگر را در خود داشته باشند، «مشارکت یا مبادله» می‌نامد.⁴² بنابر این سخن چون تعیین هر جوهر براساس تأثیر جوهر دیگر بر آن انجام می‌گیرد پس اصل مشارکت همچون شرط امکان اشیاء بعنوان متعلقات تجربه و بطور کلی شرط تجربه، ضرورت وجود خود را اعلام می‌دارد. این شرط تجربه بودن از طریق وحدت طبیعت نیز انجام می‌گیرد. بعقیده کانت همه اصول فاهمه، خصوصاً آنالوژیها، در جهت وحدت تجربه عمل می‌کنند لیکن نقش آنالوژی سوم بیشتر است. کانت می‌گوید:

وحدت کل جهان که در آن همه نمودها باید متصل باشند بنحو آشکاری نتیجه صرف اصل مشارکت همه جوهرهای همبود است که بنحو ضمنی فرض شده است. زیرا اگر آنها جدا (منفرد) می‌بودند هیچگاه نمی‌توانستند بعنوان اجزاء، یک کل را تشکیل دهند و اگر

39. objective.

40. Ibid, B216.

41. Smith, *Commentary to Kant's Critique of Pure Reason*, p.384.

42. Kant, *Critique of Pure Reason*, B258.

اتصال آنها (یعنی کنش متقابل کثرات) بعلت همبودیشان [هم اکنون] ضروری نمی‌بود، می‌توانستیم از این همبودی که صرفاً نسبتی ایده‌آل (ذهنی) است، برای مشارکت - که یک نسبت واقعی است - استدلال کنیم.⁴³

اگر تجربه، مجموعه بهم پیوسته‌یی باشد که هیچگونه انفصالی بین اجزاء آن متصور نباشد، می‌توان گفت که تأثیر و تأثر جوهرها بر هم بدون شکاف و فاصله رخ می‌دهد. از اینرو نه خرق پذیرفته می‌شود و نه صدفه و اتفاق، طبیعت، منظومه متصلی است که تحت قوانین پیشینی فهم، پیوسته قوانین تجربی خود را بصورت یکنواخت اعمال می‌کند. در این منظومه متصل، هیچگونه خرق، صدفه، جهش و ... جای ندارد. از اینرو مکانیسم طبیعت همیشه یک نتیجه معین و ثابت را در پی خواهد داشت.

بنابر این اصل و براهین آن می‌توان ناسازگاری آنالوژی دوم و سوم را بدینگونه توضیح داد: هدف کانت در اصل مشارکت، تبیین سومین قانون فیزیک نیوتنی است. از اینرو همزمانی عینی نموده‌ها و اعیان، نه صرفاً امری ذهنی بلکه باید عینی تصور شود، آنچنانکه قانونهای مشارکتی تجربی بیشتوانه این اصل پیشینی، از عمل و عکس‌العمل واقعی سخن بگویند. پس در اصل مشارکت نیز سخن در باب نوعی علیت متقابل است. A بر B و B بر A اثر متقابل می‌گذارد.

اما از سوی دیگر علیت، از نوعی توالی زمانی سخن می‌گوید که ضرورتاً B بدنبال A می‌آید ولی هرگز A نمی‌تواند بدنبال B بیاید، چراکه نظم زمانی ایجاب می‌کند که آنچه گذشته است دیگر برنگردد. در این جریان است که مفهوم رخداد، عین، تعیین تجربی زمان بنحو متوالی، تجربه و ... حاصل می‌آید. اگر

همزمانی گویای برگشتپذیری نموده‌ها و اعیان باشد پس نسبت اعیان با یکدیگر نباید نسبتی علی باشد، چرا که در نسبت علیت زمان برگشتناپذیر است. چگونه می‌توان در مورد اصل مشارکت، هم از نوعی علیت متقابل سخن گفت و هم برخلاف شرط علیت، برگشتپذیری زمان و نموده‌ها و اعیان موجود در زمان را پذیرفت؟

کانت در برهان دوم، به اولین مسئله اصل مشارکت، یعنی چگونگی درک اعیان همبود، متمایز از توالیهای ذهنی پاسخ داد. اصل مشارکت قادر است همزمانیهای عینی اعیان را از توالیهای ذهنی آنها متمایز کند، چراکه در معرفت تجربی، ذهنی بنحو متصل و پیوسته از عینی به عین دیگر می‌رود. لازمه چنین گذر و انتقالی، همبودی و مشارکت عینی آنهاست پس ذهن با اطلاق مقوله مشارکت بر نموده‌های متوالی تألیف یافته در خیال، تصور عینی مشارکت جوهرها و اعیان را برهم مسیر می‌سازد. ولی در مسئله دوم گویی با مشکلی بس مهم روبرو هستیم. از یکسو تجربه تنها بمدد اعمال قاعده علیت بر کثرات حسی حاصل می‌آید، زیرا که کانت «توالی» را تنها معیار تجربه معرفی می‌کند، و از سوی دیگر نوع دیگری از تجربه (مشارکت عینی اعیان) بدون اطلاق قاعده علیت حاصل می‌آید. در نگاه دیگر از سوی شرط علیت A بر B، نظم عینی متوالی اعیان است و از سوی دیگر علیت متقابل اعیان که در آنالوژی سوم مورد بحث قرار گرفته است، مستلزم برگشتپذیری زمانی و در نتیجه اعیان است. همه اعیانی که همزمان با هم موجودند با یکدیگر رابطه‌ای متقابل دارند. این رابطه باید از نوع تأثیر و تأثر باشد، زیرا که هدف این اصل

43. Ibid, A218; B265.



توجه به مبانی کانت در اصول فاهمه و تشکیل تجربه، تبیین انجام گرفته توجیه‌پذیر نیست.

نتیجه‌گیری

همانگونه که بیان شد یکی از مهمترین اهداف کانت در طرح آنالوژیها، تبیین فیزیک نیوتنی است. چگونگی به وجود آمدن اعیان و رابطه‌های ضروری آنها با یکدیگر، ماهیت تلاش کانت را از دیگر فیلسوفان پیش از خود جدا می‌کند. در آنالوژی سوم، کانت علی‌رغم توفیق در تبیین مشارکت عینی اعیان همبود از طریق اطلاق مقوله مشارکت بر نمودهای متوالی حاضر در خیال و بنابراین رعایت اصل مشارکت، در سازگار کردن این اصل با اصل علیت توفیق چندانی نداشته است. وی از یکسو تنها طریق حصول تجربه و تفکیک توالیهای ذهنی از عینی (توالی برگشتناپذیر) را اعمال مقوله و اصل علیت بر کثرات متوالی موجود در خیال دانسته بود، اما اینک توالی برگشتپذیر و در عین حال عینی اشیاء را بمدد اصل مشارکت اثبات می‌کند که این مغایر ادعای قبلی وی در آنالوژی دوم است.

از اینرو می‌توان گفت طرح کانت در این موضوع، گرچه در نوع خود منحصر بفرد است ولی از آنجهت که با چنین مشکلی روبرو است، نتوانسته تبیین سازگاری از بنیادهای متافیزیکی علم طبیعت عرضه بدارد. با اینحال مساعی وی حایز نکته‌های مثبت و مفید فراوانی است و می‌تواند الگو و راهنمای علاقمندان به این مسائل باشد.

44. Steinhoff, *Kant's Reply to Hume in Second Analogy*, p.181.

45. Bennet, J. *Kant's Analytic*, Cambridge University Press, 1992, p.5.

■ اگر تجربه، مجموعه بهم پیوسته‌بی باشد که هیچگونه انفصالی بین اجزاء آن متصور نباشد، می‌توان گفت که تأثیر و تأثر جوهرها بر هم بدون شکاف و فاصله رخ می‌دهد. از اینرو نه خرق پذیرفته می‌شود و نه صدفه و اتفاق. طبیعت، منظومه متصلی است که تحت قوانین پیشینی فهم، پیوسته قوانین تجربی خود را بصورت یکنواخت اعمال می‌کند.

تبیین قانون سوم نیوتن است اما در مقابل اصل علیت مدعی است اگر نظم برگشتپذیر باشد معنایی جز این ندارد که رابطه‌ی علی و بنابراین تأثیر و تأثری در کار نیست. بنابر این توضیح، در همراهی با استینهاف، نمی‌توان اصل مشارکت را صورت دیگر یا صورت کامل‌کننده اصل علیت بحساب آورد؛ اما اگر آنگونه که کانت مدعی شد تنها راه تفکیک توالی ذهنی از توالی عینی، قاعده علیت باشد می‌توان همراه با استینهاف ادعا کرد که کانت در آنالوژی سوم شکست خورده و همه تلاشهای او برای اثبات نوع دیگری از رابطه‌های اعیان، فاقد صلاحیت است.⁴⁴ زیرا اگر بتوان توالی ذهنی تصورات را بنحو دیگری غیر از توالی برگشتناپذیر علی، متعین ساخت و به آن عینیت و ضرورت بخشید، تلاش کانت در آنالوژی دوم نیز با مشکلاتی عمده مواجه می‌شود. بنت نیز بر این عقیده است که کانت در آنالوژی سوم توفیق چندانی نداشته است. وقتی حصول تجربه تنها از طریق اعمال شاکله علیت بر تألیفات قوه خیال حاصل می‌آید دیگر عملکرد اصل مشارکت چه جایگاهی خواهد داشت.⁴⁵ البته سخن بر سر این نیست که تبیین اصل مشارکت اصولاً موجه نیست بلکه بر سر آنست که با

